



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Stylistics of the poems of Persian-speaking women of the Indian subcontinent from the 8th to the 11th century (Ilkhans and Timurids)

M. Ghafourian¹, N. Pourmohammadi Amlashi^{*2}

1- Department of Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

2- Department of History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 08 December 2020

Reviewed: 09 January 2020

Revised: 22 January 2020

Accepted: 10 March 2021

KEYWORDS

Stylistics, Parsisra women,
Indian subcontinent,
8th-11th century

*Corresponding Author

✉ pooramashi@yahoo.com

☎ (+98 28) 33780021

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Despite the relatively large number of women in the subcontinent, their poems are less considered as an independent identity in the history of literature and stylistics and literary criticism. Sometimes they are mentioned in the memoirs without mentioning any verses. This study aims to introduce the Persian-speaking women poets of the subcontinent in the era of the Mongols and the Timurids, to study the stylistics of their poems.

METHODOLOGY: This article is based on library studies and has been done in a descriptive-analytical manner.

FINDINGS: The biographers mention 54 female poets in the subcontinent, some of whom are courtiers. Among these poets, only Ziba al-Nisa, nicknamed the "secret" of Diwani, contains verses, and the number of poems left by women poets of the subcontinent (including the verses of Ziba al-Nisa: 4025 bits) is 4218 bits. It is attributed to two women poets.

CONCLUSION: From an intellectual point of view, due to the high frequency of lyric form in the poems of quasi-continental women poets, the subject of love and its belongings is in the first place and subjects such as mysticism, description, etc. are also seen in their poems. One of the most important and innovative intellectual topics in the poems of these poets is the emphasis of biographers on women's poetry and self-evidentness and complaining about the aging of their husbands. From a linguistic and literary point of view, the poems of the women of the subcontinent are lacking in expression and innovation and are based on imitation. The language of poetry in the poems of subcontinental women is masculine, imitative, repetitive and lacks poetic identity and feminine sensory issues. Innovation, critical view of society and reference to gender and personal life are not reflected in their poems and imitation of poets. The former has caused repetition of images and lack of creativity and artistic creation in their poetry.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5713](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5713)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 12	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

سبک‌شناسی اشعار زنان پارسی‌گوی شبه قاره هند از قرن هشتم تا یازدهم (ایلخانان و تیموریان)

مریم غفوریان، نصراله پورمحمدی املشی*

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

۲- گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: برغم تعداد نسبتاً زیاد زنان شاعر شبه‌قاره، اشعار آنها کمتر بعنوان هویتی مستقل در تاریخ ادبیات و مباحث سبک‌شناسی و نقد ادبی در نظر گرفته شده است و از اکثر زنان شبه‌قاره تنها مطالبی کلی درباره زندگی و شیوه شاعری آنان، و حتی گاه بدون ذکر ابیاتی از آنان در تذکرها بیان شده است. این پژوهش بر آن است ضمن معرفی زنان شاعر پارسی‌گوی شبه قاره در عصر مغولان و تیموریان، به بررسی سبک‌شناسی اشعار آنان بپردازد.

روش مطالعه: این مقاله براساس مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها: تذکره‌نویسان از ۵۴ شاعر زن در شبه‌قاره یاد میکنند که برخی از آنان از منسوبان به دربار هستند. از میان این شاعران تنها از زیب‌النساء متخلص به «مخفی» دیوانی شامل بیت برجای مانده است و تعداد اشعار باقیمانده از زنان شاعر شبه‌قاره (با احتساب ابیات دیوان زیب‌النساء: ۴۰۲۵ بیت) بالغ بر ۴۲۱۸ بیت است. البته برخی از این ابیات در تذکرها، به دو بانوی شاعر نسبت داده شده است.

نتیجه‌گیری: از منظر فکری، بعلت بسامد بالای قالب غزل در اشعار شاعران زن شبه‌قاره، موضوع عشق و متعلقات آن در رتبه نخست قرار دارد و موضوعاتی مانند عرفان و توصیف نیز در اشعار آنها دیده میشود. از موضوعات مهم و بدیع فکری در اشعار این شاعران، تأکید تذکره‌نویسان بر مشاعره و بدیعه‌سرایی زنان و شکایت از پیری همسرانشان است. از منظر زبانی و ادبی، اشعار زنان شاعر شبه‌قاره، فاقد جلوه و نوآوری است و بر پایه تقلید استوار است. شعر در اشعار زنان شبه‌قاره، زبانی مردانه، تقلیدی، تکراری و فاقد تشخص شعری است. مباحث اشعار حسی و عاطفی زنانه است و نوجویی، دید انتقادی به جامعه و اشاره به جنسیت و زندگی شخصی در اشعار آنان نمود چندانی ندارد و تقلید و تتبع از شاعران پیشین، باعث تکرار تصاویر و عدم خلاقیت و آفرینش هنری در شعر آنان شده است.

تاریخ دریافت: ۱۸ آذر ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۲۰ دی ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۰۳ بهمن ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۲۰ اسفند ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

سبک‌شناسی، زنان پارسی‌سرا، شبه‌قاره هند، قرن ۸ - ۱۱.

* نویسنده مسئول:

✉ pooramlashi@yahoo.com

☎ ۰۲۱ ۳۳۷۸۰۰۲۱ (۲۸ ۹۸+)

مقدمه

در ادوار گوناگون تاریخ بعد از اسلام، هیچگاه زن رسماً در امور سیاسی و مملکتی دخالت نداشته مگر در مواردی استثنایی که این استثنا شامل چند زن پادشاه حاکم یا زنانی است که بر اثر لیاقت و شهامت خاص و دارا بودن هوش و استعداد فوق‌العاده در عرصه سیاست و جامعه دوران خود ظهور کرده‌اند. اما در لابلای قرون متمادی تنها به یک عصر استثنائی از لحاظ اهمیت و قدرت زن برمیخوریم و آن دوران تسلط مغول است. «برغم تعصب مذهبی دوره‌های پیشین، نفوذ و اهمیت زن در ایران دوره مغول بنابه رسم قبیله‌ای افزون‌تر گردید و زنان طبقه اول مستقیماً در سیاست دخالت کردند و زنان طبقه متوسط که گرداننده چرخهای اقتصادی و اجتماعی جامعه بودند با قدرت و اختیاراتی که داشتند، اهمیت زن را در جامعه تثبیت کردند. اغلب زنان هنرمند و دانشمند که مستقیماً بر جامعه و سیاست نفوذ داشتند از این طبقه برخاستند» (اندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه، کراچی: ص ۲۲). بنابراین با توجه با ماهیت دوره مغول و تیموری از لحاظ قدرت، زنان علاوه بر حضور در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی، حتی در تغییر دین و آیین، دارای نفوذ و قدرت بودند و در نتیجه اهمیت و اعتبار آنان از لحاظ سیاسی نیز در این عصر قابل مقایسه با هیچ کدام از ادوار نیست. راوندی نیز دوره مغول را از حیث موقعیت و عملکرد زنان، دوره‌ای کاملاً متفاوت با دوره‌های مختلف تاریخ بعد از اسلام در ایران میداند و آن را «عصر برابری زن با مرد» معرفی میکند و معتقد است این جریان «با مغول به ایران آمد و با مغول از ایران رخت بربست» (تاریخ اجتماعی ایران، راوندی: ص ۶۹۸). در زمان حکومت تیمور نیز - که شبیه یا در اصل ادامه رسوم و حکومت مغولان بود- وضعیت زنان شباهت بسیاری به زمان آغاز حکومت مغول داشت و زنان بخصوص زنان غیرمسلمان از حقوق و امتیازات بیشتری برخوردار بودند.

وضعیت و نگرش خاص به زنان در عهد مغولان و تیموریان، باعث افزایش تعداد شاعران زن در این دو عصر شد. خصوصاً در شبه‌قاره که بازماندگان تیمور -گورکانیان هند- گرداننده امور آن بودند.

سابقه پژوهش

برغم تعداد نسبتاً بالای زنان شاعر شبه‌قاره، تاکنون در زمینه سبک‌شناسی اشعار زنان پارسی‌گوی شبه‌قاره در دوره ترکان و تیموریان (قرن ۸ - ۱۱) هیچ مقاله، کتاب و پژوهش مستقلی انجام نشده است. در تذکره‌ها نیز تنها تعداد محدودی به ذکر و شرح حال و جایگاه زنان اردوزبان و پارسی‌سرای شبه‌قاره هند پرداخته‌اند و مابقی فقط نام و ذکر چند تن از مشهورترین آنها را که عموماً از خانواده سلاطین و دربار بوده‌اند ذکر کرده‌اند. بنابراین در این پژوهش بطور خاص درباره زنان شاعر پارسی‌گوی شبه‌قاره در دوره تیموریان و گورکانیان بحث میشود و اشعار باقیمانده از این زنان شاعر از منظر سبک‌شناسی مورد بررسی قرار میگیرد.

بحث و بررسی

معرفی زنان شاعر در شبه‌قاره (عهد ایلخانان و تیموریان)

در تذکره‌ها، از ۵۴ شاعر زن شبه‌قاره یاد شده است که بسیاری از آنها همسر شاهان و سلطانان و افراد بزرگ حکومتی بوده‌اند.

قرن هفتم: ۱- بی‌بی جوهری، ۲- فاطمه سام، ۳- رضیه/ **قرن هشتم:** ۴- بی‌بی حاج، ۵- بی‌بی شهناز، ۶- بی‌بی نور، ۷- خان‌زاده/ **قرن نهم:** ۸- مهری هروی، ۹- تونی اتون، ۱۰- تونی آتون، ۱۰- کامله بیگم: کامله هندی، ۱۱-

حمیده بانو، ۱۲- عصمت، ۱۳- آرام جان بیگم، ۱۴- عفتی، ۱۵- گلبدن بیگم، ۱۶- گلرخ بیگم: گلچهره بیگم، ۱۷- گلشن، ۱۸- ماه، ۱۹- آفاق جلایر (بیگی هروی)، ۲۰- بی‌بی بیدلی / **قرن دهم**: ۲۱- سلیمه بیگم «بابری»، ۲۲- جمیلہ اصفهانی، ۲۳- روزبه هندی، ۲۴- سلیمه بیگم، ۲۵- فناءالنساء هندی، ۲۶- نهانی اکبرآبادی، ۲۷- نهانی دهلوی، ۲۸- نورجهان بیگم، ۲۹- عصمت سمرقندی، ۳۰- حیات / **قرن یازدهم**: ۳۱- جانان بیگم، ۳۲- بوانی الک‌پور، ۳۳- دل‌آرام هندی، ۳۴- فناءالنساء هندی، ۳۵- قندهاری بیگم، ۳۶- زیب‌النساء، ۳۷- زینت، ۳۸- زبیده، ۳۹- امانی، ۴۰- چن‌دا: ماه لقا، ۴۱- تصویر مرشدآبادی (تصویر هندی)، ۴۲- الک روپ بوانی، ۴۳- بزرگی کشمیری / **شاعران گمنام**: ۴۵- جهان آرا بیگم، ۴۶- وزیر، ۴۷- بیگم دهلوی، ۴۸- لطیف، ۴۹- یاسمن بو، ۵۰- محبوبه، ۵۱- مشتری، ۵۲- حیاتی، ۵۳- لاله هندوستانی، ۵۴- جهانی

از میان ۵۴ شاعر زن که در تذکره‌ها معرفی شده‌اند، تنها زیب‌النساء متخلص به «مخفی» دارای دیوانی بالغ بر ۴۰۲۵ بیت است و با احتساب ۱۹۳ بیت از دیگر شاعران که در تذکره‌ها آمده است، تعداد اشعار برجای مانده از زنان شاعر شبه‌قاره به ۴۲۱۸ بیت می‌رسد. این شاعران زن، تنها در تذکره‌ها معرفی می‌شوند و گاهی بیت یا ابیاتی از آنان ذکر می‌شود و در اکثر موارد، نویسندگان این تذکره‌ها به ذکر جملاتی کلی در معرفی این زنان پرداخته‌اند.

نگاهی به قالبهای اشعار

در دیوان زیب‌النساء، پانصد و چهار غزل، دوازده قصیده، دو ترجیع‌بند، یک مسدس، یک مخمس و چند بیت پراکنده وجود دارد. اما تعداد زیادی از اشعار زنان شبه‌قاره موجود در تذکره‌ها، بصورت تک‌بیت نقل شده‌اند، بنابراین تعیین دقیق نوع قالب اشعار تا حدودی دشوار خواهد بود، زیرا تنها در مواردی که نویسندگان تذکره‌ها به نوع قالب اشاره کرده‌اند، یا از نوع شعر تعیین قالب آن براحتی امکان‌پذیر است، میتوان به تعداد ابیات هر قالب پی برد. در این مقاله، تک‌بیت‌هایی که تعیین نوع قالب آن مشخص نیست با عنوان «فرد» مشخص می‌شود.

قالب	غزل	رباعی	فرد
تعداد بیت	۱۵۴	۲۴	۱۵

چنانکه از جدول فوق برمی‌آید، قالب اصلی در اشعار زنان شبه‌قاره -و دیوان زیب‌النساء- غزل است. زیرا ادب غنایی و زیرشاخه‌های آن از رایج‌ترین انواع ادبی در عصر مغولان و تیموریان بشمار میرفت.

موضوعات و مضامین

مضامین اشعار شاعران زن شبه‌قاره عمدتاً همان است که پیش از این معمول بود، یعنی عشق و وصف و عرفان و... که برخی از مضامین مانند مدح، مرثیه، مفاخره و علاقه و یادکرد ایران تنها در دیوان زیب‌النساء دیده می‌شود.

مضمون	عشق	عرفان	مشاعره و بدیهه‌سرایي	شکایت از پیری همسر	توصیف	اخلاقیات	فلسفه و کلامی	اجتماعیات	مذهب	عناصر فرهنگی هند
درصد	۳۵ %	۱۳ %	۷ %	۵ %	۱۶ %	۱۲ %	۳ %	۲ %	۶ %	۱ %

«عشق: عمده اشعار شاعران زنان شبه‌قاره، غزل است و در اشعار آنان مانند ادوار قبل، قالب غزل بر اساس سه محور عشق، عاشق و معشوق و رقیب استوار است. بنابراین موضوعی که بیش از همه در اشعار زنان شبه‌قاره وارد شده است، «عشق» است و توصیف احوال عاشقانه و درد و رنجهای و ناز و نیازهایی که در جریان عاشقی حادث میگردد از مضامین عمده غزل این شاعران بشمار می‌آید.

در اشعار آنان -برخلاف تغزلات دوره سامانی- عاشق، وجودی محروم و بینوا و ستمکش است و از وصل نصیبی ندارد و جز نامرادی چیزی نصیب او نمیگردد:

من تشنه لب و تو خضر و قتم گویی / از بهر خدا چه شد که آبم ندهی (مهری هروی)

آنان در مقام توصیف معشوق و دردها و رنجهایی که از او میبینند، معشوق را به شیرین و لیلی و خود را به خسرو و مجنون مانند میکنند.

باز شیرین، منه در راه الفت کام خویش / هان ولی نشنیده باشی قصه فرهاد را (رضیه)

گرفتم دامن صحرا، شدم هم‌پیشه مجنون / سبق آموز گشتم درس عشق بینوایی را (دل آرام هندی)

یکی از ویژگیهای عاشق در اشعار این شاعران، خفت و بی‌قدری اوست و از مظاهر خفت عاشق، اشعاری است که آنها را «سگیه» میخوانند. این شاعران، خود یا عاشق را سگ کوی معشوق میخوانند و از معشوق میخواهند این سگ کوی را مورد لطف و تفقد خود قرار دهد.

چو مجنون مینهم رو بر کف پای سگ کوی / من دیوانه نیکو غمگساری کرده‌ام پیدا (تونی‌اتون)

در اشعار آنان روح خاکساری بر عاشق غلبه دارد، عاشق بازیچه دست معشوق است و هر جور و ستم معشوق، حتی کشته شدن به دست او را میپسندد:

به قتل چو منی گر خاطرت خشنود میگردد / به جان منت ولی تیغ تو خون آلود میگردد (نورجهان بیگم)

آنان نه تنها خود را لایق وصل بلکه شایسته دیدن روی معشوق هم نمیبینند و تنها با یاد روی دوست سرمیکنند:

یاد زلفت سربسر داریم ما / شغل این شام و سحر داریم ما (لطیف)

مضامینی اینچنین که از زبان شاعران در بی‌قدری عاشق بیان شده، بیانگر انحطاط و زوال اخلاق و انسانیت در جامعه و عصری است که زمینه جدی آن را نمیتوان جز در تاخت‌وتازها و حملات وحشیانه مغولان و اعقاب آنها چون تیمور سراغ گرفت.

«عرفان: ادبیات عرفانی بعد از سبک هندی هیچگاه به شرایط ماقبل برنگشت، چراکه شعرای متقدم، حدود و سنتی را که بستر فعالیت شعرای متأخر بشمار میرفت، ترسیم کرده بودند و شعری که بعد از سبک هندی، به طرح محتوای عرفانی در اشعارشان میپرداختند، به نوعی مقلد محسوب میشدند. شعرای متقدم عموماً عرفای سخنور بودند و برای آنان محتوای عرفانی اهمیت ویژه‌ای داشت. اما شعرای متأخر عموماً سخنوران عارف بودند و عرفان آنان از سخنوری حاصل شده بود. ازاینرو عرفان در دوره‌های متأخر اگرچه بسیار زیباست، آن عمق و جدیت شعرای متقدم را ندارد. در کنار این مسئله، تجربه زندگی در جامعه هند که دارای تفکرات عرفانی غیراسلامی بودند، نیز در رواج عرفان در شبه‌قاره غیرقابل انکار است. اکبرشاه گورکانی سعی در ترکیب مذاهب هند و با اسلام و متحدسازی شبه‌قاره داشت و عرفان از مهمترین بسترهای این وفاق بشمار میرفت.

عرفان در اشعار زنان شبه‌قاره، در حد مفاهیم کلی باقی ماند و با وجود اینکه در برخی تذکرها به عارف بودن برخی زنان شبه‌قاره اشاره شده است، بعنوان مثال، مشیر سلیمی زیب‌النساء را «صوفی‌مسلك» مینامد (زنان سخنور، مشیر سلیمی، ج ۲: ص ۱۵۹)، اما مشاهده میشود زنان شاعر شبه‌قاره، تنها به تقلید از قدما و پیروی از

شیوه معمول، مضامین و اصطلاحات عرفانی را در اشعار خود گنجانده‌اند و سرچشمه بسیاری از مضامین عرفانی موجود در این اشعار را در آثار استادان پیشین میتوان دید؛ زیرا علاوه بر عامل تقلید، عرفان در اشعار آنان، همچون بسیاری از معاصرانشان، حاصل سخنوری آنان و در اولویت دوم قرار داشته است. موضوع خاص و مضمون عمده این نوع اشعار، لزوم وجود پیر، دعای عقل و عشق، ظهور حق در عالم کائنات، اتحاد همه مظاهر خلق، اصالت وجود و... است.

گاه در کعبه، گهی در بتکده / جستجویت دربه در داریم ما (لطیف)

گفتم از مدرسه پرسم سبب حرمت می / در هر کس که زدم بیخود و لایعقل بود (مهری هروی)

بیخودان، خود مظهر خاص حقند / بیخودان، خود محو ذات مطلقند (الک روپ بوانی)

ای طاهر قدس عرش آشیان / مجو دانه از دام این خاکدان (حیاتی)

همچو من بر رخ جانان نظری پاک انداز / هر کجا دیده آلوده بود خاک انداز (نهنی دهلوی)

شیوه مردان ره، نبود خودی / از خودی بگذر، به ما واصل شوی (الک روپ بوانی)

در لباس فقر دارم تاج سلطانی به سر / تا به چشم آرزوی خویش نشتر میزنم (دیوان مخفی: ص ۲۹۴)

مخفی نبود لایق دیدار تجلی / چشمی که در آن اشک ز خوناب نیاید (همان: ص ۳۲۴)

***اخلاق و پند و اندرز:** یکی از مهمترین مضامین شعر فارسی در همه ادور، پند و اندرز و نکات عبرت‌آمیز است. نفوذ عرفان و تصوف نیز به رواج این معانی و کثرت آثاری که مشتمل بر دستوره‌های اخلاقی و نصایح معنوی کمک کرده است. دعوت به کم‌آزاری، ترک حسد و حرص، تشویق به قناعت و رضا و تسلیم، ترک لذات نفس، نیکویی به مردمان و تقبیح دنیا از مضامین رایج در اشعار اخلاقی شاعران زن شبه‌قاره است.

خودفروشی باب این بازار نیست / خودفروشان را در اینجا کار نیست (الک روپ بوانی)

ای کاش به منزلی رساند ما را / کز هستی خود باز رهند ما را (افاق جلایر: بیگی هروی)

در جهان همچو چناریم که با دست تهی / هرگز از جا نرود پای توکل ما را (گلشن-قرن ۱۱)

هر که غم جهان خورد کی خورد از حیات بر / رو تو غم جهان مخور تا ز حیات بر خوری (حیات)

سرمایه عقبی به کف آور که مبادا / تقدیر کشد بر سر تو تیغ دو دم را (دل آرام هندی)

چون بنای طاق کسری رو به ویرانی نهاد / طاق ایوان هوس را طرح بنیادی بس است (دیوان مخفی: ص ۵۴)

ترا صرف غم دنیا تمامی عمر شد، مخفی / به کار آخرت هم ساعتی پرداختن دارد (همان: ص ۱۳۱)

مخفی مبین به عیب کسان دیده باز کن / بنگر به عیب خود که هنرها در او گم است (همان: ص ۹۷)

رنج و راحت را از آن مخفی تفاوت نشمرم / کاین فناآباد را بنیاد جز بر باد نیست (همان: ص ۱۲۲)

***توصیف:** توصیف پیوسته لازمه شعر بوده و در تمام ادوار شعر فارسی از موضوعات عمده شعر بشمار می‌آمده است. توصیفات در اشعار زنان شبه‌قاره نیز ادامه توصیفات شاعران گذشته است و از موارد عمده توصیف در اشعار زنان شبه‌قاره را میتوان یکی در توصیف طبیعت و مناظر گوناگون آن و دیگر وصف جمال و زیبایی معشوق دانست که درواقع بخش عمده‌ای از توصیف در اشعار آنان را دربرمیگیرد. توصیفات که این شاعران درباره طبیعت و مظاهر آن ارائه میدهند، معمولاً کلی است و بیشتر دستمایه‌ای برای خلق مضامین عاشقانه قرار میگیرد.

ای آبشار نوحه‌گر از بهر چیستی؟ / چین بر جبین فگنده ز اندوه کیستی؟ (نورجهان بیگم)

گذشته از توصیفات که درباره طبیعت و مظاهر آن وجود دارد، عمده توصیفات در اشعار این شاعران، در وصف

جمال و زیبایی رخسار معشوق و نظایر آن است و این اوصاف، بیشتر همان توصیفات شاعران متقدم خاصه قرون هفتم و هشتم است.

چهره او، یک خلد حور و روی او، یک عرش نور / خط او یک گله مور و زلف او یک سله مار (قندهاری بیگم)
از دیگر توصیفات که درباره معشوق در اشعار این شاعران بسامد زیادی دارد، توصیف لب لعل یار است.
آه از آن زلفی که دارد رشته جان تاب از او / وای از آن لعلی که هر دم میخورم خوناب ازو (آفاق جلایر: بیگی هروی)

توصیف زلف و خط و ابروی یار نیز با وجود سابقه در ادوار قبل، بسامد زیادی در اشعار این شاعران دارد. زلف یار با وجود پریشانی، همچنان قرارگاه عاشق است:

از چهره بتا جمع کن این زلف پریشان / بینم مگر از پی این شام سحر را (مهری هروی)
همچنانکه مشاهده میشود، توصیفات که از معشوق در اشعار این شاعران ایراد میشود، کلی است و از دیدگاه برخی اهل نظر بواسطه این توصیفات کلی، نمیتوان تصویری روشن از معشوق این دوره بدست داد.

***مشاعره و بدیهه‌سرایی:** تذکرةهایی که به ذکر احوال و اشعار زنان شاعر شبه‌قاره پرداخته‌اند، در یک ویژگی خاص مشترک هستند، همه این تذکرةها تأکید خاصی بر هنر مشاعره و بدیهه‌سرایی این زنان دارند. در این تذکرةها تعداد ۲۶ داستان در موضوع مشاعره و بدیهه‌سرایی زنان شاعر شبه‌قاره ذکر شده است. در این داستانها، زنان شاعر شبه‌قاره، یا با همسر خود که او نیز شاعر است (مانند: مشاعره جهانگیر با نورجهان: پرده‌نشینان، رحمانی: صص ۴۰-۴۱ / یا ملابقایی با آتون: نتایج الافکار: ۱۳۳ / یا ملابقایی با تصویر: زنان سخنور، سلیمی: ص ۱۴۹) یا با معشوق خویش (مانند: سلطان محمد میرزا با مهری هروی: زنان سخنور، سلیمی: ص ۲۵۱) یا عاقل‌خان با زیب‌النساء: پرده‌نشینان، رحمانی: ص ۴۷) یا با کنیز خود (مانند: زیب‌النساء با کنیز خود: همان: ص ۴۶) و یا با شاعر دیگری (مانند: زیب‌النساء با امانی: همان: ص ۴۹ / یا کلیم با نورجهان: همان: ص ۴۱) و یا در پی یک سؤال و بعد از موقعیت و وضعیت پیش آمده (مانند: سؤال میرزاشاهرخ از مهری هروی: زنان سخنور، سلیمی: ص ۲۵۱ / پرده‌نشینان، رحمانی: ص ۲۴) مشاعره و بدیهه‌سرایی میکنند. در اکثر موارد آغازکننده مشاعره، مردان هستند و زنان شبه‌قاره برای تأکید بر هنر بدیهه‌سرایی، در مقام جوابگویی برمی‌آیند. در چند نمونه، جنس مذکر که آغازکننده مشاعره است، مصرعی را سروده و زن، بیت را با سرودن مصرع دوم تکمیل میکند و در اکثر موارد زن، در مقام جوابگویی، به بیت سروده شده جنس مذکر پاسخ میدهد. از بین این داستانها، تنها به ذکر چند مورد اکتفا میشود:

*روزی تصویر مرشدآبادی، پسر شیرخوارش را به دوش گرفته در صحن ایستاده بود. میرعشقی، شوهر او، که مرد سخنوری بود این مصراع را بسرود: «دیدم به دوش آن مه طفل پری‌نژادی» تصویر همان دم بالبداهه مصراع دیگر را بدینگونه گفت: «چون مصرعی که باشد پیوند مستزادی» (زنان سخنور، مشیر سلیمی: ص ۱۴۹).

*روزی جهانگیر با یکی از شهزادگان شطرنج میکرد، قرار گذاشته بود که هر که باخت، یکی از زنان خود را به دیگری بدهد. جهانگیر نزدیک بود ببازد لذا خواست با زنان خود مشورت نماید. زن اولی که «جهان» نام داشت و شاید مقصود از نورجهان بیگم باشد، شعر زیر را خواند:

تو پادشاه جهانی، جهان ز دست مده / که پادشاه جهان را جهان به کار آید
زن دیگر که «حیات» نام داشت جواب داد:

جهان خوش است و لیکن حیات میباید / اگر حیات نباشد جهان چه کار آید

و «فنا» زن سوم جهانگیر فی‌البدييه اين را گفت:

جهان و حیات همه بیوفاست / فنا را طلب کن که آخر فناست

در این اثنا «دلارام» که تا آن وقت خاموش بود و در اطراف مسئله شطرنج فکر میکرد، با این بیت فرد مشکل جهانگیر را حل نمود و او را از باختن نجات داد:

شاهها دو رخ بده و دلارام مده / پیل و پیاده پیش کن از اسپ کشت و مات (پرده‌نشینان، رحمانی: ص ۴۶)

*روزی کنیزک زیب النساء آئینه را شکست و با تاسف و پریشانی گفت: از قضا آئینه چینی شکست. زیب‌النساء تبسمی نموده جواب داد: خوب شد اسباب خودبینی شکست. (همان: ص ۴۶)

*گویند زیب‌النساء در باغ گردش میکرد و از تماشای گل و سبزه بوجد آمده این فرد را سرود:

چهار چیز که دل میبرد کدام چهار؟ / شراب و سبزه و آب روان و روی نگار

در این اثناء پدر خود را دید که بطرف او می‌آید، فوراً فرد فوق را تغییر داده شعر ذیل را خواند:

چهار چیز غم از دل میبرد، کدام چهار / نماز و روزه و تسبیح و استغفار (همانجا)

***گله از پیری همسر:** از ویژگیهای مهم اشعار زنان شبه‌قاره، بیان ساده و بدون تکلف آن است. از آنجاکه این شاعران در اشعار خود، بدون هیچ تکلفی به بیان احوال خویش می‌پردازند، این سادگی بیان، اشعارشان را عموماً لطیف و دلنشین ساخته است. یکی از نمودهای سادگی بیان این اشعار، موضوع دیگری است که در شرح حال زنان شاعر شبه‌قاره با بسامد زیاد دیده میشود و آن شکایت این شاعران از پیری همسران است. زنان شاعر شبه‌قاره که در مقام سیاسی و اجتماعی بالایی بودند، به استثنای زیب‌النساء که تا پایان عمر مجرد زیست و در نتیجه این مضمون در اشعارش بازتابی ندارد- با افراد مستتری از خود ازدواج کرده بودند و همین عامل مشکلاتی را در زندگی آنان ایجاد کرده بود. این شاعران همین مضمون را در اشعارشان وارد ساخته‌اند:

*زیبایی مهری و کهولت سن شوهرش اسباب اشعار مطایبه‌آمیزی بین آن دو شده که در پاره‌ای از تذکره‌ها آمده است. گویند روزی خواجه عبدالعزیز پزشک، شوهر مهری هروی از دور پیدا میشود. شاهزاده خانم گورکان چند تن را می‌فرستد که خواجه را یاری نموده زودتر بیاورند. خواجه چون پیر و ناتوان بوده آهسته آمدن را بهتر دانسته و در این باره بانوی بزرگ به مهری میگوید که چیزی بسراید و او هم شعری می‌سازد:

مرا با تو سر یاری نباشد / دل مهر و وفاداری نباشد

ترا از ضعف و پیری قوت و زور / چنانکه پای برداری نباشد

*روزی میرزا شاهرخ به مهری گفت: چونست که دائم میل جوانان ساده‌رو داری و میل مانند پیران سفیدمو نداری؟ مهری در زمان این بدیهه بگفت:

میلیم همه با ساده‌رخان چگل است / یارب که سرشت من چه آب و چه گل است

گر میل دلم به ریش‌داری باشد / از شوهر پیر قلتبانم گله است؟ (زنان سخنور، مشیری: ص ۲۵۱ / پرده‌نشینان، رحمانی: ص ۲۴)

*ملا بقایی را بیشتر با آتون مشاعرت می‌آمد. روزی این رباعی فرمود:

یاران ستمی، پیرزنی کشت مرا / کاواک شده از او چو نی پشت مرا

گر پشت به سوی او دمی خواب کنم / بیدار کند به ضرب انگشت مرا

در جواب آتون بدیهه گفت:

هم‌خوابگی سست‌رگی کشت مرا / ورزی نبود از او بجز پشت مرا

قوت نه چنان که پا تواند برداشت / بهتر بود از پشت دوصد مشت مرا (نتایج الافکار: ص ۱۳۳)

شوی زن نوجوان اگر پیر بود / چون پیر شود همیشه دلگیر یود (مهری هروی)

ز دامنگیری پیری اگر آگاه می‌گشتم / به دست غم نمیدادم گریبان جوانی را (مهری هروی)

***مذهب:** بابر، بنیان‌گذار سلسله گورکانیان هند، فردی تسامح‌گرا و از نظر مذهبی آزاداندیش بود. هرچند او در *بابرنامه* بصراحت خود را پیرو اهل سنت معرفی کرده است، گرایشاتی از تصوف در نوشته‌های او مشهود است. همچنین نسبت به شیعیان نیز تسامح پیشه کرده بود. اکبرشاه نیز در تقارب آیینهای هند و اسلامی بسیار کوشید و آیینی بینابین بودائیان و اسلام ارائه کرد. او قصد داشت بدین وسیله اختلافات مذهبی کشورش را به حداقل برساند. این تسامح تا چندین نسل ادامه داشت تا اینکه پدر زیب‌النساء، یعنی اورنگ‌زیب، تعصبات خاصی در برابر اهل تسنن نشان داده و درقبال مذاهب دیگر به سختگیری پرداخت. بعلاوه دربار گورکانیان هند میکوشید وارد تنشهای مذهبی بین ایران و عثمانی نشود و رضایت غیرمسلمانان هند را جلب کند؛ بنابراین در امور مذهبی و اعتقادات شیوه تساهل و تسامح را درپیش گرفت. همچنین توجه این خاندان عموماً بر رشد و توسعه فرهنگ و هنر استوار بود. همین امر فضای فعال ادبی خاصی را ایجاد کرد که شعرا و هنرمندان از اقصای نقاط ممالک اسلامی خصوصاً ایران به هند سرازیر کرد و تساهل و تسامح مذهبی خاندان بابر در هند باعث آزادی عمل شیعیان در هند و ورود مضامین اسلامی خصوصاً شیعی در اشعار شاعران زن شبه‌قاره شد. مهمترین مضامین اشعار مذهبی در اشعار زنان شبه‌قاره، حمد خداوند و ذکر عظمت وی، نعت پیغمبر، ثنای ائمه اطهار خاصه علی بن ابیطالب (ع) مناجات و توبه و رثای ائمه خاصه حسین بن علی (ع) و ذکر واقعه کربلاست.

مونس ما در لحد فضل خدا تنها بس است / سایه از ابر رحمت قبرپوش ما بس است (زینت)

به محشر گر گناهت را ببخشد شفقت ایزد / ز کف آسان مده مخفی تو دامن شفاعت را (دیوان مخفی: ص ۲۴)

با یزید نفس می‌خواهم صف‌آرایی کنم / بهر آیین شهادت کربلایی خوش کنم (همان: ص ۱۹۹)

دوستی با دشمن آل پیمبر کی کنم / من که لاف دوستی با آل حیدر می‌زنم (همان: ص ۲۲۳)

***اجتماعیات:** سنت فعال بودن زنان در مسائل اجتماعی و سیاسی از زمان بابر در هند موروثی بود و زنان شاعر شبه‌قاره بسبب موقعیت خانوادگی خود و ازدواج با شاهان و بزرگان، نسبت به زنان همعصر خود، امکانات بیشتری جهت مداخله در امور اجتماعی داشتند، باوجوداین انعکاس این موضوع در اشعار آنها از حد موضوعاتی مانند انتقاد از ریاکاری زاهدان، نقد عمومی ظلم و ظالمان و دفاع از مظلومان و... بدون پرداختن به نمونه و مصداق عینی، فراتر نمی‌رود:

جفاجویا! ستمکارا! حذر از آه مظلومان / که تیر آه مظلومان، نهان در سنگ اثر دارد (همان: ص ۱۳۶)

زاهدا هول قیامت مفکن در دل ما / هول هجران گذرانندیم و قیامت معلوم (نورجهان بیگم)

شدم همدم به میخواران به خلوت‌خانه حیرت / شکستم ساغر و پیمانۀ زهد ریایی را (یاسمن‌بو)

بیخ هر خاری که آن از خاک من حاصل شود / زاهد ار مسواک سازد مست و لایعقل شود (مهری هروی)

فرض است به عاشق که بنوشد می تجرید / با زاهد خودبین می گلفام حرام است (نهنانی دهلوی)

دین اگر این است و ایمان این و اهل قبله این / رشته تسبیح را زَنار خواهم کرد و رفت (دیوان مخفی: ص ۷۴)

زاهد تو و تسبیح و من و رشته زَنار / در بتکده دل که در آن روی و ریا نیست (همان: ص ۱۱۹)

***مسائل کلامی و فلسفی:** در چند مورد محدود، مسائل فلسفی و کلامی نیز در اشعار این شاعران مطرح شده است که شباهت زیادی با اشعار خیامی دارد:

از که پرسم من ز حال رفتگان / کس نمیگوید خبر داریم ما (لطیف)
مکن اندیشه ماضی، مشو در فکر مستقبل / غنیمت دان همین دم را که این دم کیمیا باشد (دیوان مخفی: ص ۱۲۷)

روز ازل چو گشته مقدر نصیب کس / چندین به دیگ حرص بجوشد کسی چرا؟ (همان: ص ۱۹)
بهار و باده و بزم و طرب غنیمت دان / که روز حادث و ایام عمر بی بدل است (همان: ص ۹۴)
رضا را با قضا ده که بس امر محال است این / که از تدبیر دست ما سر دست قدر پیچد (همان: ص ۱۶۲)
برنیایم من از اندیشه این راز برون / کامدم بهر چه و باز چنین چون رفتم (همان: ص ۲۸۰)
پر کن قدح ز می که ندانیم کار چیست / خوشتر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست (همان: ص ۴۱۶)
***عناصر فرهنگی هند:** برخی از زنان شاعر شبه‌قاره، بواسطه تبار خود و برخی بواسطه اقامت در هند، عناصر فرهنگی هند را در اشعارشان وارد ساخته‌اند:

نورم، نارم، حدیقه‌ام، گلزارم / دیوم، صمنم، برهمنم، زنارم (نورجهان بیگم)
کم ز برهمن مشو در روش عاشقی / کز رگ و جان میکند رشته زنار را (دیوان مخفی: ص ۱۰)
مژده ده باد صبا از ما به ارباب نشاط / کز سرشک ما زمین هند چون کشمیر شد (همان: ص ۱۶۰)

موسیقی اشعار

***وزن:** با بررسی اشعار زنان شبه‌قاره مشخص شد بحر رمل با ۳۸٪، بحر هزج با ۲۹٪، بحر مجتث با ۱۲٪ و بحر مضارع با ۷٪ بیشترین اوزان را از میان اوزان شعری به خود اختصاص داده‌اند. بنظر میرسد زنان شبه‌قاره علاوه بر عامل تقلید و تناسب موضوع اشعار با اوزان شعری، عواطف و احساسات زنانه را نیز در انتخاب اوزان شعری ملاک دانسته‌اند، زیرا وزنهایی که آنها در اشعارشان برای بیان عواطف و احساسات خود بکار گرفته‌اند، با سوز و دردی زنانه همراه است. در واقع اوزانی است که دارای ضرب‌آهنگ ملایم، نرم و یکنواخت است و هرچند برای بیان مفاهیم غنایی رواج دارد و مختص به روحیه زنانه نیست، تکرار و بسامد فراوان آنها و هماهنگیشان با دیگر بخشهای موسیقی شعر مانند موسیقی درونی و کناری، روانی و لطافت آن را دوچندان کرده است. بعنوان نمونه در بیت زیر در بحر رمل مثنی‌مخبون محذوف، ردیف و قافیه (موسیقی کناری) نیز با همراه شدن با موسیقی درونی و واج‌آرایی حروف «و» و «ر» بر نرمی شعر افزوده است:

همچو یوسف رو به دیوارم در این زندان غم / غمگساری کو که با من رو به دیوار آورد (همان: ص ۱۸۱)
یا در بیت تکرار ردیف و انتخاب قوافی مانند گریان، افغان، پریشان به همراه واج‌آرایی حروف «ش»، «س» و «الف» ملایمت شعر را دوچندان ساخته است:

زاد راه عشق مجنون چشم گریان است و بس / عاشقان را مسکن و مأوا بیابان است و بس (همان: ص ۲۵۲)
***ردیف و قافیه:** در بررسی اشعار زنان شبه‌قاره مشخص گردید که زیب‌النساء در پنج مورد از ردلقافیه استفاده کرده است و از منظر بسامدی ۶۴٪ قافیه‌های بکاررفته در اشعار زنان شبه‌قاره از اسامی انتخاب شده است. بسامد ردیف فعلی نیز با ۴۱٪ در مقایسه با دیگر انواع ردیف (ردیف اسمی: ۳۲٪، ردیف حرفی: ۲۰٪، ردیف مرکب: ۷٪) بیشتر است.

***واج‌آرایی:** هیچ‌گاه آن شوخ گل‌رخسار بی اغیار نیست / راست بد راست آنکه در عالم گلی بی خار نیست (گلرخ بیگم)

طالب دانه در این دام درافتاد مدام / دانه کز خال بود دانه و دام است اینجا (دیوان مخفی: ص ۳)
به پیش شمع پروانه سمندر طینتی ماند / که تاب آرد شرار شعله آتش نگاهان را (همان: ص ۲۸)
درد دل را چون در این بازار درمان یافت نیست / درد دل ارزان در این بازار خواهم کرد و رفت (همان: ص ۱۴۸)

*جناس: جناس نمایشی است از یک نوع کثرت در عین وحدت، زیرا الفاظ آن از حیث صورت وحدت دارند، درحالیکه معانی دارای تنوع و کثرتند، و این موجهای شباهت لفظی و اختلاف معنایی دوشادوش یکدیگر لذتی مخصوص پدید می‌آورند، لذتی که از آن به زیبایی یا درک زیبایی تعبیر میکنیم و هنرها و مسائل بلاغی در واقع نمودی است از پیوند عناصر متجانس یا غیرمتجانس در یک مجموعه کلامی که از نیروی هوشمندی و استعداد خداداد آدمیزاد مایه گرفته است (جناس در پهنه ادب فارسی، تجلیل: ص ۹).

تام: تاب پیچ و تاب خورشید جهانتابش نداشت (دیوان مخفی: ص ۱۹۶)، به بزم می منه بر لب، لب جام (همان: ص ۱۸۷)

مضارع: از پس کس چه میروی بانگ جرس چه میکنی (همان: ص ۲۸)، ای بی‌خبر این مستی هستی تو تا کی (همان: ص ۳۹۲)

زاید: طالب دانه در این دام درافتاد مدام (همان: ص ۳).

مذیل: گردش گردون دون در فکر آزار من است (همان: ص ۱۲۲)، سر خم را خمار بگشاید (همان: ص ۳۹۹)
اشتهاق: ز لوح سینه شود محو قال و قیل را (همان: ص ۳۵)، ظاهر شده خالقی از خلق نهان چیست (همان: ص ۱۴۴)

ناقص: گوش کن ای دل زمن حرفی و دُر در گوش کن (همان: ص ۱۳۱)، هر نفس با نفس کافرکیش چنگی میزند (همان: ص ۲۹۰)

خط: در محبت محنت من کمتر از فرهاد نیست (همان: ص ۹۴)، ز دست این زبان تا کی زبان مال و جان بینی (همان: ص ۲۷۱)

قلب: تفاوتی نبود تا که علم بی عمل است (همان: ص ۱۰۸)، بار منت مینهد بیهوده بر گلزار، ابر (همان: ص ۱۲۲)

*تکرار: موسیقی مهمترین چیزی است که از تکرار حاصل میشود و لذت موسیقایی، بخش مهمی از لذت زیباشناختی تکرار است. تکرار واژه، نواخته شدن دوباره و چندباره یک آهنگ است و همین گوش خواننده را نوازش میدهد (نگاهی تازه به بدیع، شمیسا: ص ۸۹).

بینی و چشم و دوا به رو تو ای گل اندام / شاخ بادام و دو بادام و دو برگ بادام (نورجهان بیگم)

من که دارم بر جگر صد داغ بر بالای داغ / داغ کی گردم اگر از داغ گردون بشنوم (دیوان مخفی: ص ۲۰۵)

ز درد داغ جدایی دل فلک سوزد / در آن زمان که دلی از دلی جدا گردد (همان: ص ۲۱۸)

*تکریر: دل اگر از ناصبوری از کف ما رفت، رفت (همان: ص ۱۳)، قطره قطره، رفته رفته موج طوفان میشود (همان: ص ۱۱۹)

*تصدیر: امشب شب وصل است و به کام دل خویشم / ای صبح خدا را نفسی همدم شب باش (همان: ص ۱۸۴)

جهان خوش است و لیکن حیات میباید / اگر حیات نباشد جهان چه کار آید؟ (حیات)

از پریشانی دل جمع نگردد هرگز / هرکه در سلسله عشق پریشان نرود (دیوان مخفی: ص ۳۰۴)
***موازنه:** از درد دلم مرغ هوا را که خبر کرد / در باغ دلم باد صبا را که خبر کرد (همان: ص ۱۱۷)
 از عشق تو در سینه چه غمها که ندیدیم / در راه تو از گریه چه گلها که نجیدیم (همان: ص ۲۰۴)
***طرده و عکس:** گاه سر بر سنگ و گاه بر سنگ سر / کی جز این شغل دگر داریم ما (لطیف)

صنایع بیانی

ضعف و انحطاط ادب فارسی در عصر تیموری نکته‌ای است که پژوهشگران بر آن متفقند. شاعران این دوره و من جمله شاعران زن شبه‌قاره، گرفتار ضعف ابداع و خلاقیت شعری و ناگزیر به تقلید و تکرار تصاویر قدما بودند. تتبع و تقلید آثار قدما بیشتر بصورت تقلید معانی و افکار و سبک بیان و اسلوب عبارات آنان بود. شاعران زن شبه‌قاره از آرایه‌های تلمیح و تشبیه بیشتر از دیگر آرایه‌ها استفاده کرده‌اند. و آرایه‌هایی نظیر اسلوب‌معادله، حس‌آمیزی و پارادوکس، تنها در اشعار زیب‌النساء دیده میشود که به همین دلیل برخی سبک شعری او را سبک هندی دانسته‌اند اما این آرایه‌های ادبی بسامد بالایی در اشعار وی ندارد و به همین دلیل نمیتوان وی را شاعر سبک هندی دانست. شاید دلیل این امر زندگی در شبه‌قاره و دوری از جریانات سبک هندی در ایران باشد.
***تشبیه:** از منظر بسامدی، زنان شاعر شبه‌قاره از میان انواع مختلف تشبیه، از تشبیهات عقلی به حسی، مفرد به مرکب و بلیغ (در شکل اضافه تشبیهی) استفاده بیشتری کرده‌اند:

مرکب: دیدم به دوش آن مه، طفل پری‌نژادی / چون مصرعی که باشد پیوند مستزادی (تصویر هندی)

مفصل: در جهان همچو چناریم که با دست تهی / هرگز از جا نرود پای توکل ما را (گلشن‌قرن ۱۱)

مؤکد: ماه جرمی است ناتمام عیار / سرو چوبی است ناتراشیده (نورجهان بیگم)

مجمل: در محبت دیده‌ای باید چو ابر نوبهار (دیوان مخفی: ص ۹۲).

مرسل: بر سر هر سرو چون قمری منال ای مرغ دل (همان: ص ۹۱).

بلیغ: اضافی: طفل اشکم مدام در نظر است / چه توان کرد پاره جگر است (مهری هروی)

ناخن آشفته‌گی بر زخم داغم میخورد (دیوان مخفی: ص ۱۸۲)

اسنادی: ابروانت مه عید است رخت شمع فلک / مهر و مه را می مقصود به جام است امشب (همان: ص ۵۵)

تسویه: ناز آتش، غمزه آتش، روی زیبا آتش است (همان: ص ۹۷)

تفضیل: از تو آموخت مشتری شاید / عندلیبان غزل‌سرائیها (مشتری)

وین چه بوی است که بر هم زن مشک / ختن است (دیوان مخفی: ص ۹۹)

مضمّر: در دهان خود دارم عندلیب خوش‌الحن / لیک سخن‌گویان زاغ در دهن دارند (رضیه)

ملفوف: ارغوان عارضش را، حسن و طلعت رنگ و بوی / پرنیان پیکرش را، لطف و خوبی پود و تار (قندهاری بیگم)

مفروق: چهره او، یک خُلد حور و روی او، یک عرش نور / خط او یک گله مور و زلف او یک سله مار (قندهاری بیگم)

جمع: میان آتش و آبم چو شمع و پروانه (دیوان مخفی: ص ۸۷).

تلمیحی: چو گم شد یوسف عمر تو مخفی... (همان: ص ۴۷۶)

تمثیلی: می‌رود یار و مدعی از پی / خوب و زشت زمانه در گذر است (مهری هروی)
گشاد غنچه اگر از نسیم گلزار است / کلید قفل دل ما تبسم یار است (نورجهان بیگم)
***استعاره:** در اشعار زنان شبه‌قاره، بسامد استعاره مکنیه (در شکل اضافه استعاری) در مقایسه با استعاره مصرحه بیشتر است:

مکن بیدار ای ساقی ز خواب ناز نرگس را / که بدمستند و بر هم می‌زنند الحال مجلس را (نورجهان بیگم)
از چهره بتا جمع کن این زلف پریشان / بینم مگر از پی این شام سحر را (مهری هروی)
بساط خویش تو مخفی از این دکان بر چین / که رفت رونق بازار گوهرافشانی (دیوان مخفی: ص ۳۶۳)
از گل این بوستان چشم وفاداری مدار / که اندر این گلشن بسی بر بلبلان بیداد رفت (همان: ص ۱۴۷)
اضافه استعاری: فیضی مخور این غم که دلت تنگی کرد / یا پای امید عمر تو، لنگی کرد (کامله بیگم: کامله هندی)

تا کرد بنا دست قضا لوح و قلم را (دیوان مخفی: ص ۲۰). دود آه دل ما تیره کند چشم فلک (همان: ص ۴۷)
تشخیص: کاوشی بیجاست ای چرخ عدو / صاحب حشمت نه زر داریم ما (لطیف)
ای آبشار نوحه‌گر از بهر چیستی؟ / چین بر جبین فگنده ز اندوه کیستی؟ (نورجهان بیگم)
چو بردارم ز رخ برقع، ز گل فریاد برخیزد / زخم بر زلف اگر شانه، ز سنبل داد برخیزد (نورجهان بیگم)
***کنایه:** کنایه فعلی و ایما، بسامد بیشتری را از میان انواع کنایه به خود اختصاص داده‌اند:
کنم به برکت با چرخ تخت سلطانی / دهم به بال هما خدمت مگس‌رانی (رضیه)
از مرد برهنه روی زر می‌طلبم / از خانه عنکبوت پر می‌طلبم (نهانی دهلوی)
فلک را مینهم جل بر خر امروز (دیوان مخفی: ص ۲۴۸). چون هست حساب عمر جو جو (همان: ص ۳۷۸)
***تلمیح:** از آنجاکه تلمیح می‌تواند معانی بسیار و گسترده را در کمترین کلمات بگنجاند، از جهت هنر سخنوری بسیار مهم و قابل توجه است؛ در واقع آوردن یک تلمیح در کلام یعنی گنجاندن یک داستان در سخن. تلمیح ظرفیت معنایی سخن را بسیار فرا می‌کشد و بدان توان و نیرویی فراوان می‌بخشد؛ بدان شرط که سخنگو ذوق و لطافت و توان استفاده از آن را داشته باشد (بدیع نو، محبتی: صص ۱۱۲-۱۱۳).
در اشعار زنان شبه‌قاره، تلمیحات قرآنی و احادیث کمتر از سایر انواع تلمیحات دیده می‌شود که علت آن زندگی در هند و عامل جنسیت است.

اسطوره‌ای (۱/۵ درصد): نشئه آسودگی عنقااست در دوران ما (دیوان مخفی: ص ۲۲)، ما رستم وقت روزگاریم (همان: ص ۳۱۸).

دینی (۵۴ درصد): آنچه از بابل و هاروت روایت کردند / سحر چشم تو بدیدم همه را شامل بود (مهری هروی)
دیده یعقوب کنعان در فراق از کار رفت (دیوان مخفی: ص ۷۰)، صد هزاران نوح غرق موج طوفان ما (همان: ص ۴۲).

آیات و احادیث: (۷/۵ درصد): رسیده پایه حسنت به معراج (همان: ص ۱۹۹)
دل به صورت ندهم تا شده سیرت معلوم / بنده عشقم و هفتاد و دو ملت معلوم (نورجهان بیگم)
عاشقانه: (۳۷ درصد) قصه فرهاد و شیرین / سربسر افسانه شد (دیوان مخفی: ص ۲۷۳)
باز شیرین، منه در راه الفت کام خویش / هان ولی نشنیده باشی قصه فرهاد را (رضیه)
***ارسال‌المثل:** هرچه کاری بدروی مخفی به هنگام درو (دیوان مخفی: ص ۱۸۶)، از ماست که بر ماست چه

تقصیر دل آزار (رضیه)، در پهلوی کس تیر به از پیر بود (مهری هروی)

❖ **ایهام:** از لعل تو تنها نه خراب است بدخشان / ویران‌شده این دو عقیقند یمنها (مهری هروی)

گفتم که ترا شناختم بی مهری / گفتا که مرا هنوز شناخته‌ای (همان)

بی‌محابا خویش را بر قلب ایمان میزند (دیوان مخفی: ص ۲۸۹)، چشم امید به راحت نگران خواهد بود (همان: ص ۲۹۶)، شدم به کوی محبت ز خویش بیگانه (همان: ص ۱۱۸)، من در این دور مسلسل زهر آشامم هنوز (همان: ص ۱۷۷)

❖ **استخدام:** تا گره از کار من آن چین ابرو کرده است (همان: ص ۶۱)، سوختم چون شمع عشقم خام میگیرد هنوز (همان: ص ۱۷۴)

❖ **لف و نشر:** ناله و سوز جگر را بلبل و پروانه گیر (همان: ص ۳۴۷)، مهر نشنیدن و گفتن به لب و گوش من است (همان: ص ۱۲۱)

❖ **پارادوکس:** پارادوکس در زبان شعر عمدتاً در دو ساخت نحوی شکل میگیرد: یکی در قالب جمله که اسناد اجزاء جمله به همدیگر (مسند و مسندالیه، فعل و فاعل، مفعول و قید و...) عقلاً محال مینماید: «بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی». دیگری در قالب ترکیبهای وصفی یا اضافی (موصوف + صفت یا مضاف + مضاف‌الیه) که به آن ترکیب متناقض‌نما میگویند. ترکیب متناقض‌نما شیوه‌ای از بیان (تضاد بلاغی) است که از رهگذر ترکیب دو واژه متضاد و ناساز به قصد تأکید یا تأثیر بیشتر شکل میگیرد؛ مانند ظلمت قابل رؤیت، آهسته بشتاب، نفرت عاشقانه (بلاغت تصویر، فتوحی: ص ۳۲۸)؛ در آب روان مردمک چشم ترم سوخت (دیوان مخفی: ص ۵۹)، در لباس فقر دارم تاج سلطانی به سر (همان: ص ۲۲۳)

❖ **حسن آمیزی:** حسنت نمکی به زخم دل ریخت (همان: ص ۵۶)، هیچ بلبل ز گلی بوی وفا نشنیدست (همان: ص ۸۸).

❖ **اسلوب معادله:** دل اگر از ناصبوری از کف ما رفت، رفت / پاسبان در کار نبود، خانه درویش را (همان: ص ۱۹)

ضعف اگر غالب نباشد از هجوم غم چه غم / پشه گر باشد جهانی، سیلی بادی بس است (همان: ص ۹۶)

خودسازی پیران بود افزون ز جوانان / تعمیر ضرور است بناهای کهن را (مهری هروی)

نتیجه‌گیری

زنان در طول تاریخ ایران، مورد بیمهری قرار گرفته‌اند و تنها دوره‌ای که برخلاف انتظار، زنان در مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دارای مسئولیت میشوند، دوره مغول است. اهمیت و اعتباری که زن در عهد مغول داشت، تا حدود زیادی در دوره تیموریان تداوم یافت و زنان نیز در این عهد در جامعه حضور داشتند و در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و ادبی شرکت میکردند.

اما شعر زنان، خصوصاً زنان شاعر شبه‌قاره و حضور ادبی آنان، هیچ‌گاه موضوعی نبوده که ادیبان بصورت اثری مستقل یا فصلی را به این موضوع اختصاص بدهند و علاقه‌ای به تبیین زندگی فرهنگی، هنری و ادبی آنان نداشته‌اند و تنها در تذکرها مطالبی پراکنده در خصوص شرح احوال زنان شاعر وجود دارد و درمورد شاعران زن شبه‌قاره نیز بیشتر تذکره‌نویسان چندان کار مستقل و قابل توجهی انجام نداده و جسته و گریخته در قسمت پایانی کتب و تذکرها خود بصورت محدود به شرح حال برخی زنان شاعر پرداخته‌اند یا حتی گاه در بین متون خود اشاراتی به سخنوران زن بویژه زنان و دختران سلاطین نموده‌اند.

از آنجایی که قالب غزل، قالب عمده در اشعار این شاعران است، عشق، بنمایه و محتوای اصلی اشعار شاعران زن شبه‌قاره است. این موضوع در اکثر ابیات اشعارشان، خصوصاً در غزلیات بصورت وصف حالات عاشقانه، گفتگو با معشوق، بیان دشواریهای عشق و... بیان شده است که تقلیدی از ادوار گذشته و شعر مردانه است. در این اشعار

درون‌گرایانه، جز سوزوگدازهای معمولی، اثری دیگری از نبوغ دیده نمیشود. اشعار غنایی این زنان، شرح عشق تکراری و شاید تجربه‌نشده‌ای را روایت میکند که با زبانی مردانه بیان شده است. اما تأکید تذکره‌نویسان بر مشاعره و بدیهه‌سرایی زنان شاعر شبه‌قاره و شکایت از همسران پیر، موضوعی بدیع و جالب توجه است. همچنین اشعار زنان شاعر شبه‌قاره از جهت تصاویر و زبان شعری، جنبه تقلیدی دارد و نکته تازه‌ای در آن دیده نمیشود. در اشعار این شاعران سهم تشبیه و تلمیح از دیگر آرایه‌های ادبی بیشتر است؛ البته در دیوان زیب‌النساء، بعنوان تنها شاعر زن شبه‌قاره که دارای دیوان است، علاوه بر وجود مضامینی خاص مانند مفاخره، مدح، مرثیه، دوری از ایران و... آرایه‌هایی همچون حس‌آمیزی، اسلوب معادله و پارادوکس (با بسامد نه چندان زیاد) دیده میشود که باعث شده وی را پیرو سبک هندی بدانند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از طرح پژوهشی دوره پس‌دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) استخراج شده است. آقای دکتر نصراله پورمحمدی املشی راهنمایی این طرح را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم دکتر مریم غفوریان به عنوان پژوهشگر این طرح در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخطف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Footouhi, Mahmoud. (2010). Rhetoric of Picture, Second Edition, Tehran: Sokhan, P. 328.
- Karachi, Spiritual. (2001). Women Thinkers in Constitutional Poetry, Tehran: Al-Zahra University Press.
- Makhfi, Zibon nesa Begum. (2002). Divan of beautiful women hidden; Correction of the homeland of Siddiqian and Seyyed Aboutaleb Mir Abedini, Tehran: Amirkabir.
- Mohabbati, Mehdi. (2001). New Badie, Tehran: Sokhan, pp. 112-113.
- Mushir Salimi, Ali Akbar. (1958). Women of speech, 3 volumes, Tehran: Elmi.
- Rahmani, Maghe. (2015). Curtains of the Speaker, edited by Fatemeh Sadeghi, Tehran: Contemporary View.

- Qudrat, Mohammad Ghodratullah Gopamavi. (1957). Tazkereh Al-Afkar Results, Bombay: published by Ardeshir Khadez Yazdi.
- Ravandi, Morteza. (1992). Social History of Iran, Second Edition, Tehran: Negah, p. 698.
- Sadarangani, Hromel. (ND). Persian Persians of India and Sindh, Iranian Culture Foundation, p. 136.
- Shamisa, Sirus. (2004). A New Look at Badie, Left XIV, Tehran: Ferdows, p.39.
- Tajlil, Jalil. (2006). Puns in the field of Persian literature, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies, p. 9.

منابع

- اندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه، کراچی، روح‌انگیز (۱۳۸۰) تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- بدیع نو، محبتی، مهدی (۱۳۸۰) تهران: سخن.
- بلاغت تصویر، فتوحی، محمود (۱۳۸۹) چاپ دوم، تهران: سخن.
- پارسی‌سرایان هند و سند، سدارنگانی، هرومل (بی تا) تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- پرده‌نشینان سخنگوی، رحمانی، مگه (۱۳۹۴) به تصحیح فاطمه صادقی، تهران: نگاه معاصر.
- تاریخ اجتماعی ایران، راوندی، مرتضی (۱۳۷۱) چاپ دوم، تهران: نگاه.
- تذکره نتایج الافکار، قدرت، محمد قدرت‌الله گوپاموی (۱۳۳۶) بمبئی: نشر اردشیر خاضع یزدی.
- جناس در پهنه ادب فارسی، تجلیل، جلیل (۱۳۸۵) تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دیوان، مخفی، زیب‌النساء بیگم (۱۳۸۱) تصحیح میهن‌دخت صدیقیان و سید ابوطالب میرعابدینی، تهران: امیرکبیر.
- زنان سخنور، مشیر سلیمی، علی اکبر (۱۳۳۷) ۳ جلد، تهران: علمی.
- نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) چاپ چهاردهم، تهران: فردوس.

معرفی نویسندگان

مریم غفوریان: پژوهشگر پسداکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.
(Email: ghaforyanm@yahoo.com)

نصراله پورمحمدی املشی: دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.
(Email: pooramlashi@yahoo.com) (نویسنده مسئول)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Maryam Ghafourian: Postdoctoral Researcher of Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.
(Email: ghaforyanm@yahoo.com)

Nasrollah Pourmohammadi Amlashi: Associate Professor, Department History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.
(Email: pooramlashi@yahoo.com) : Responsible author)